



۲۰۱۹/۰۶/۲۹

داؤد موسی

باز هم در پاسخ به نوشته جناب انوری صاحب



طوری که یک عده از خوانندگان گرامی این پورتال مسبوق میباشند، گفت و شنود در مورد چگونگی وفات مرحوم احمد ظاهر - آنهم چهل سال بعد از وفات وی - یک بار دیگر درین صفحات رونما گردید. شرح تسلسلی آن چنین است که من چند سال قبل - خلاف عقیده عامه مبنی برین که احمد ظاهر مرحوم قربانی ظلم کمونیستان گردیده بود - داستانی تحت عنوان "ازین نوده هم پیوند کنید" را از زبان آصف ظاهر (برادر بزرگ احمد ظاهر) در پورتال (افغان جرمن آن لاین) به نشر سپردم که اخیر الذکر طی آن یگانه دلیل فوت برادر خود را حادثه ترافیکی خواننده بود. و نه کدام سوء قصد.

متن کامل نوشته اینجانب داؤد موسی:

همان نوشته من که چندین بار به مناسبت یادبود از احمد ظاهر متوفا در همین پورتال آریانا افغانستان آنلاین و سایت های دیگر نشر شده بود، اینک باز هم به مطالعه شما خواننده عزیز میرسانم:

ازین نوده هم پیوند کنید

۲۰۱۸/۰۷/۰۷

چند سطری به یاد بود از سی و نهمین سال وفات احمد ظاهر بلبل شرق

چند روز قبل در ۲۴ جوزا روز سالگرد وفات مرحوم احمد ظاهر خواننده محبوب این ملت است که مرحومی در قلب ما من



حیث یک قهرمان ملی جای گرفته است. انسان ها فطرتاً دوست دارند ببینند که آنهایی که در میان شان قهرمانانه زیسته اند، همچنان قهرمان وار نیز بمیرند. برای همین است که درین روز همه رسانه های جمعی به یاد بود شخصیت، هنرمندی و مخصوصاً واقعه "قتل" آن مرحوم برنامه های بسیار دلچسپ و در خور تهیه می نمایند.

در مورد چگونگی وفات احمد ظاهر بنده نیز معلومات دست اولی دارم که میخوام بنفع تاریخ نویسان کشور و دوستداران حقیقت، باهمگان درمیان بگذارم:

این احمد ظاهر مرحوم یک برادر از خود کلان تر به نام آصف ظاهر نیز داشت که او هم چند سال پیش به رحمت ایزدی پیوست. من و آصف سال ها در امریکا در یک شهر متوطن بودیم. انسان بی حد آراسته و خوش مشربی بود. وی نیز چند سال بعد ازینکه من پس از ختم تحصیلات به وطن برگشتم، به کابل آمد. یک چندی با دولت کار کرد و بعد از آن، در دفتر تجارتي من همکار شد. در همین برهه اخیر بود که فاجعه فوت برادرش به وقوع پیوست.

چند روز بعد از ختم مراسم تدفین و عزاداری که آصف به دفتر برگشت، در را از درون بسته و پهلوی نشستم. گفتم "میگویند که احمد ظاهر را ترور نموده اند. آیا درست است؟" سرش را به علامت منفی تکان داده و گفت "قطعاً. او نه موترش هنوز هم ایستاده که آثار تصادم آن از هر طرفش معلومست".

موضوع بهمین جا خاتمه یافت. تا اینکه تقریباً بیست سال بعد ازین واقعه، باز سرنوشت مرا به پشاور کشاند و چند شبی در خانه آصف مرحوم از من پذیرایی بعمل آمد. دلم طاقت نکرد و یکبار دیگر که من و او پشت میز نان خوری نشسته بودیم، ازش پرسیدم: "آصف بچیم. اگر چه جواب این سؤال مرا بیست سال پیش داده ای، اما در آن وقت فکر کردم که ممکن است از ترس کمونستان جرأت نکرده باشی حقیقت را به من بگویی.

آیا راستی برادرت را کشتند؟"

گفت "وقتی خیر فوت احمد ظاهر به ما رسید، من و پدرم [مرحوم داکتر ظاهر خان صدراعظم اسبق که داکتر پادشاه و طبیب بسیار حاذق دوران خود بود] سوار موتر شده و رهسپار ولایت پروان شدیم. جنازه را در صحن قوماندانی امنیه چاریکار روی یک تذکره انداخته بودند و ما آن را از چهاریکار با خود به کابل آوردیم. پدرم جسد را بر روی میز نان انداخته و آنرا برهنه نمود. بعداً تمام وجود او را به دقت معاینه کرد. در نتیجه معلوم شد که براکت آئینه عقب نمای داخلی موتر در حین تصادم شکسته بود". آن گاه انگشت اشاره و وسطی دست راست خود را یکجا بین چقری بین چشم و آبرویش فرو برده گفت: "براکت آن بزیر ابروی احمد ظاهر فرو رفته و تنها داغی که در تمام وجود او دیده می شد همین یکی بود و هیچ اثری از کدام زخم دیگری در وجودش دیده نمی شد."

پرسیدم پس چرا خسر بره ات که در موتر با او یکجا بود دفعتاً بعد ازین واقعه از کابل گریخت؟ در جوابم گفت:

"چون فامیل خانم احمد ظاهر روی تیوری دسیسه قتل او سخت پافشاری داشتند، او هم از ترس جان گریخت".

نکته قابل ذکر درین مورد این است که در زمره راکبین موتر احمد ظاهر به غیر از همین دو نفر، دو دختر نیز همراه بودند و با پرسیدن واقعیت از آنها این گره به سهولت باز می شد. اما به دلایل واضح کسی این کار را نکرد.

اینست آنچه که من از یک شاهد عینی و دست اول شنیدم و به زعم خودم به غیر از ابراز حقایق، هیچ دلیل دیگری نمی بینم که آصف مرحوم چنین داستانی را (آنهم برای یگانه برادر دلبنده خود) تراشیده باشد.

می دانم که خواندن سطور فوق برای برخی از خوانندگان بسیار برانگیزنده است، اما حکم انصاف همین است تا در قبال چنین واقعات مهم، به همه جوانب موضوع اجازه تبارز داده شود تا باشد که نسل های آینده از خلال همه آنها واقعیت ها را به زعم خود تعبیر و تفسیر نمایند. الله یاور.

محترم حمید انوری صاحب نیز به اغتنام موقع، در حمایت از عقیده عامه، به ذکر دلایل خود تحت عنوان "این زخ بلوط است، نوده نمی گیرد" به نحو ذیل پرداختند:

**** * ****

متن کامل نوشته ۲۰۱۹/۰۶/۱۴ آقای انوری

این نوده بلوط است، پیوندش نمی گیرد

این سیه مشق در پیوند با یک نبشته از محترم "داوود موسی" تحت عنوان: "از این نوده هم پیوند کنید" در سال ۲۰۱۳ تحریر یافته بود که اینک برای بار دوم و با اضافات بیشتر و مشرح تر خدمت دوستداران زنده یاد احمدظاهر، بلبل افغانستان، در چهلمین بهار نبود جسمانی او، تقدیم میگردد.

روز ۲۴ جوزا که در کشور ما، روز مآدر است، روز شهادت بلبل افغانستان و هنرمند همیشه جاویدان و حنجره طلائی افغانستان، زنده یاد احمد ظاهر است. از قضا همین روز روز تولد احمد ظاهر نیز بوده است. در مورد مرگ احمد ظاهر بسیار گفته و نوشته شده و هر کدام داستانی و سرگذشتی و خاطره ای و چشم دیدی را بیان داشته اند. این سلسله درست مانند هنر و صدای احمد ظاهر همچنان همیشه و همیشگی خواهد ماند. آنانیکه در روز مرگ احمد ظاهر با او بوده اند، یا خموش اند و یا هم حقیقت را کتمان کرده اند. خائین، خائف است. و اما آنچه تازه و جالب است، "نوده" ای است که نویسنده چیره دست محترم "داوود موسی" برای پیوند پیشکش کرده بودند که هر چه از این نوده شان پیوند میکنم، نمی چسبد، زیرا پیوند از بلوط است.



مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جست نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست

ایشان در نوشته متذکره خود (۲۰۱۳) مینویسند:

{در مورد چگونگی وفات مرحوم احمد ظاهر بنده نیز معلومات دست اولی دارم که می خواهم به نفع تاریخ نویسان کشور و دوستداران حقیقت، با همگان در میان بگذارم: این احمد ظاهر مرحوم یک برادر از خود کلان تر بنام آصف ظاهر نیز داشت که او هم چند سال پیش به رحمت ایزدی پیوست.

من و آصف سال ها در امریکا در یک شهر متوطن بودیم. انسان بی حد آراسته و خوش مشربی بود.

وی نیز چند سال بعد ازینکه من پس از ختم تحصیلات به وطن برگشتم، به کابل آمد.

یک چندی با دولت کار کرد و بعد از آن، در دفتر تجارتي من همکار شد. در همین برهه اخیر بود که فاجعه فوت برادرش بوقوع پیوست.

چند روز بعد از ختم مراسم تدفین و عزاداری که آصف به دفتر برگشت، در را از درون بسته و پهلوی نشستم.

گفتم "میگویند که احمد ظاهر را ترور نموده اند. آیا درست است؟"

سرش را به علامت منفی تکان داده و گفت "قطعاً. اونه موترش هنوز هم ایستاده که آثار تصادم آن از هر طرفش معلومست."

موضوع به همین جا خاتمه یافت. تا اینکه تقریباً بیست سال بعد ازین واقعه باز سر نوشت مرا به پشاور کشاند و چند شبی در خانه آصف مرحوم از من پذیرایی بعمل آمد.

دلم طاقت نکرد و یک بار دیگر که من و او پشت میز نان خوری نشسته بودیم، ازش پرسیدم: " آصف بچیم اگر چه جواب این سؤال مرا بیست سال پیش داده ای، اما در آن وقت فکر کردم که ممکن است از ترس کمونیستان جرأت نکرده باشی حقیقت را بمن بگویی.

آیا راستی برادرت را کشتند؟"

گفت: "وقتی خبر فوت احمد ظاهر بما رسید، من و پدرم [مرحوم داکتر ظاهر خان صدراعظم اسبق که داکتر پادشاه و طبیب بسیار حاذق دوران خود بود] سوار موتر شده و رهسپار ولایت پروان شدیم. جنازه را در صحن قومندانی امنیه چاریکار روی یک تذکره انداخته بودند و ما آن را از چهاریکار با خود بکابل آوردیم. پدرم جسد را بر روی میز نان انداخته و آنرا برهنه نمود. بعداً تمام وجود او را به دقت معاینه کرد. در نتیجه معلوم شد که برکت آینه عقب نمای داخلی موتر در حین تصادم شکسته بود. آن گاه انگشت اشاره و وسطی دست راست خود را یکجا بین چقری بین چشم و ابرویش فرو برده گفت: برکت آن بزیر ابروی احمد ظاهر فرو رفته و تنها داغی که در تمام وجود او دیده می شد همین یکی بود و هیچ اثری از کدام زخم دیگری در وجودش دیده نمی شد."

حال اگر اظهارات برادر مرحوم احمد ظاهر، "آصف ظاهر" را قبول کنیم، پس اظهارات خواهر شان باید خلاف حقیقت باشد. محترمه "ظاهره ظاهر" در مصاحبه که با تلویزیون طلوع انجام داده اند به صراحت میگویند:

{ "... احمد ظاهر را کشتن، کمونیست ها کشتن. در راه سالنگ. به دسیسه بردنش، رفیق و دوست بسیار خوبش، محبوب الله، ... احمد ظاهر گوله (گلوله) به سرش بود و ای یک واقعیت اس (است) ...، در حالیکه بایی ما (پدرما) داکتر بود و گوله (گلوله) که ده سر آدم ببینه، یک آدم عادی میفامه (می فهمد) که گوله (گلوله) خورده، باز وام که یک داکتر باشه(باز او هم که یک داکتر باشد)، ... }

کلیپ مصاحبه خواهر احمد ظاهر را تماشا کنید: <http://youtu.be/mZorbyvIOWE>

بر میگردیم به قسمتی از نقل قول بالا از زبان مرحوم "آصف ظاهر":

"... گفت: وقتی خبر فوت احمد ظاهر بما رسید، من و پدرم [مرحوم داکتر ظاهر خان صدراعظم اسبق که داکتر پادشاه و طبیب بسیار حاذق دوران خود بود] سوار موتر شده و رهسپار ولایت پروان شدیم. جنازه را در صحن قومندانی امنیه چاریکار روی یک تذکره انداخته بودند و ما آن را از چهاریکار با خود بکابل آوردیم."

این در حالیست که خواهر گرامی، زنده یاد "احمد ظاهر" در مصاحبه خود تأکید می کند که جسد احمد ظاهر را مقامات خلقی به خانواده تسلیم نمی کردند و عاقبت بعد از چند روز نگهداشتن جسد، با گرفتن یک مکتوب از جناب داکتر ظاهر، پدر احمد ظاهر؛ مبنی بر اینکه مرگ احمد ظاهر در اثر یک حادثه ترافیکی بوده است، جسد را به فامیل او تحویل می دهند. پس این گفته "آصف ظاهر" که جسد را از چاریکار گرفته و به کابل برده اند و در همان روز بالای میز غذا خوری...، از حقیقت به دور می نماید. با تأسف که نه داکتر ظاهر حیات دارند و نه هم "آصف ظاهر"، مگر خواهر و همسر زنده یاد احمد ظاهر به فضل و مرحمت الهی حیات دارند و می شود با آنها تماس گرفت

و جویای قضیه گردید، هر چند آنان بار بار در مورد صحبت کرده اند و رژیم جنایت کار خلقی را عامل اصلی قتل احمد ظاهر می دانند، که یک حقیقت غیر قابل انکار است.

اکنون چند سوال ایجاد می شود، البته با در نظر داشت اینکه محترم داوود موسی یک نویسنده حق گو و نترس هستند و برادر احمد ظاهر شهید، آصف ظاهر هم زنده نیستند و راپور های مختلف و همچنان تصدیق قتل توسط داکتر بالمکنداس رئیس طب عدلی و اینکه عقب سر احمد ظاهر سوراخ بود و فقط جای یک گلوله در عقب سر او وجود داشت و نه قسمت پیشانی و بین دو چشم، میتوان نتیجه گرفت که محترم داوود موسی آنچه را مرحوم آصف ظاهر اظهار داشته اند، با امانت داری به هموطنان انتقال داده اند، اما یکاش در زمان حیات آصف ظاهر و بعد از آنکه در پاکستان این مطالب را بار دگر تائید کرده بودند، با هموطنان در میان می گذاشتند. حالا دیگر ایشان حیات ندارند تا به سوالات هموطنان پاسخ ارائه نمایند.

و اما و مگر، شکر خدا که خواهر محترمه احمدظاهر، (ظاهره جان ظاهر)، حیات دارند و خود شاهد آوردن جنازه شهید احمدظاهر بوده اند و هرگز امکان ندارد که ایشان به پدر مرحوم شان بعد از وفات، تهمت ببندند. جای گلوله در عقب سر احمد ظاهر را هم مرحوم داکتر ظاهر در همان زمان تائید کرده بودند و هم مرحوم داکتر بالمکنداس رئیس طب عدلی وقت.

اما اینکه مرحوم آصف ظاهر به محترم داوود موسی گفته اند: " پدرم جسد را بر روی میز نان انداخته و آنرا برهنه نمود. بعداً تمام وجود او را به دقت معاینه کرد. در نتیجه معلوم شد که براکت آئینه عقب نمای داخلی موتر در حین تصادم شکسته بود."، چند سوال ناگزیر می نماید و قابل مکث و تأمل است. یکی اینکه هیچ پدیری هر قدر هم که سنگدل باشد(در حالیکه مرحوم داکتر ظاهر مرد مهربانی بودند)، جسد آغشته بخون فرزندش را روی میز غذا خوری برای معاینه نمی گذارد و چنین صحنه را محترمه ظاهره جان ظاهر هم یقیناً بخاطر نداشته و بیاد نمی آورند و بسیار دور از حقیقت می نماید.

چگونه امکان دارد که بعد از دفن فرزند، فامیل بالای آن میز دوباره غذا گذاشته و چار ناچار غذای روزمره خود را روی آن گذاشته و صرف نموده و حتی در آن اطاق حضور بهم رسانده باشند؟!

دیگر اینکه نظر به گزارشات مختلف که همه یک مطلب را تائید میکنند و آن اینکه بدن احمد ظاهر شهید کاملاً سالم بود و فقط از ناحیه عقب سر(و نه بین دو چشم)، سخت ضربه خورده بود و خون از همان زخم عمیق جاری بوده است، پس چه ضرورتی احساس می شده است که پدر، جسد پسر خود را روی میز غذا خوری برهنه کند، درحالیکه زخم فقط در سر وجود داشته است؟! هیچ زخم خونین



هموطنان عزیز!
ممکن تعدادی زیادی از شما این شخص را نشناسید.
ایشان شادروان **پروفیسور دوکتور بالمکنداس** هستند، شخصی که از دستور گماشتگان اسد امین برادرزاده حفظ الله امین، رئیس اداره اطلاعات و دستور دهنده اصلی قتل احمد ظاهر که علت فوت **احمد ظاهر** را از لحاظ طبی تصادف موتر تصدیق نماید، اما شادروان دوکتور بالمکنداس از این عمل خودداری نمودند.
بعد از این ماجرا وی دچار سکت گردیده و درخیمان حتی اجازه بستر شدن در یکی از اتاقهای شفاخانه را ندادند.
دوکتور را در گوشه ی یک دهلیز شفاخانه علی آباد به حال خود رها نموده و بعداً دوکتور را بردند و سربیه نیست نمودند.
یادش گرامی و روانش شاد باد

حسین فرهنگ

دیگری در بدن احمدظاهر به مشاهده نمی رسیده است و بدن او کاملاً سالم بوده است. از جانب دیگر چون جسد چند روزی در اختیار جنایتکاران خلقی بوده است، پس دیگر خونی جاری نبوده است. وقتیکه آصف ظاهر صحنه را با جزئیات آن چنین بیان داشته اند: "... در نتیجه معلوم شد که برکت آیینة عقب نمای داخلی موتر در حین تصادم شکسته بود." ، پس چه ضرورتی وجود داشت تا بدن او را، آنهم بالای میز غذا خوری، برهنه کرد؟!

با تأسف که محترم داؤود موسی هم در آن زمان نخواستند این سوالات را مطرح کنند و در آن زمان این مطالب و این نوده ای بلوط را در اختیار هموطنان قرار نداده اند که با صاحب نوده وارد بحث و گفتگو می شدیم و برای شان خاطر نشان می کردیم که از نوده بلوط، هیچ پیوندی امکان پذیر نیست.

فخریه خانم احمد ظاهر توضیح داده است که: " دو ماه پیش از قتل احمدظاهر کسی دروازه منزل ما را دق الباب کرد. وقتی در را گشودم، مرد ناشناسی را دیدم که موترش را در نزدیک منزل توقف داده و خودش عقب در ایستاده بود. وی بانث موترش را بلند کرده و گیلنه آب را در دست داشت. بلافاصله از من پرسید که آیا احمد ظاهر در خانه است؟ -

- نه احمدظاهر خانه نیست !

مرد گفت - : از من پنهان نکن ... با احمدظاهر کار ضروری دارم... موترش این جا ایستاده است!

احمدظاهر در خانه حضور داشت اما من میدانستم که تمایلی برای دیدن این افراد ندارد. به فرد ناشناس گفتم که هر چه گفتنی دارید برای من بگویید؛ پیام تان را به احمدظاهر می رسانم. او گفت : من کارمند وزارت داخله هستم . به بهانه گرفتن آب تا عقب خانه تان آمده ام. خدا کند تا این لحظه کسی مرا دنبال نکرده باشد. مرد به گفتارش ادامه داد - :پسرم احمدظاهر را بی نهایت دوست دارد . آمده ام برای تان اطلاع بدهم که سید داود ترون قوماندان ژاندارم پلیس یک مرد و دو دختر را به هدف کشتن احمدظاهر ماموریت داده است. اطلاع دارم که مرد مذکور از دوستان صمیمی و برادرخوانده احمدظاهر است. چهره دخترانی را که به این کار گماشته شده اند، میشناسم.

چهره آن مرد را ندیده ام اما صدایش را میشناسم. من او را یک نگاه از عقب دیده ام. ترون پلان قتل احمدظاهر را آماده کرده است مرد با گفتن این موضوع از دم در ناپدید شد. وقتی موضوع را با احمد ظاهر در میان گذاشتم ، اندکی به فکر فرو رفت و سپس گفت - : نه ! این شخص دروغ میگوید!

بعد ها مثل این که بوی یک حادثه ناگوار به دماغش پیچیده بود، پیوسته سوال میکرد - : این شخص کی باشد؟ ظاهراً عفلش مشوره نمیداد که نسبت به نزدیک ترین دوستانش ظنین شود. اما ده روز قبل از مرگش برایم گفت : من این خاین را شناختم ... پرسیدم - : کی است ؟ غمزده و متعجب پاسخ داد - : شخصی که مرا به کشتن میدهد، محبوب الله است . پاچا را میگویم ! احمد ظاهر از من خواست که دیگر پاچا را به حریم خانه مان راه ندهم . از آن پس دو سه بار بی آن که در خانه را به روی محبوب الله بکشایم، از عقب در او را جواب دادم . اما شب سالگره تولدی احمدظاهر ناگهان همراه باخواهرانش به خانه ما داخل شد. اخطار های قبل از ترور احمدظاهر ظاهرا از سوی افراد مختلفی به گوش خانواده احمدظاهر اعلام شده بود. زلمی خواهر زاده حفیظ الله امین - از دوستان آواز احمدظاهر - قبلاً گوشزد

کرده بود که وقتی من در کابل نبودم، احمدظاهر را نگذارید بخارج از شهر سفر کند. همین نکته نشان میدهد که طرح نابودی احمدظاهر مدتها پیش در برنامه کار یکعده مقامات ارشد امنیتی دولت تحت رهبری خلقی ها قرار داشته است." محبوب الله خسربره آصف ظاهر، برادر بزرگ احمد ظاهر است. پس با جرئت می توان گفت که یگانه دلیل مرحوم "آصف ظاهر" در کتمان حقایق بالا که از زبان خواهر و همسر احمد ظاهر ابراز داشته شده است، پرده پوشی از جنایت خسربره شان بوده است، به فحواى ضرب المثل مشهور وطنی ما که "قمار را خو باختی، حریف را از دست نده."، احمد ظاهر در همه حال دیگر زنده نمی شد، اما خسربره در جای خود قرار داشت و نشاید که کند و کاو بیشتر، مناسبات زن و شوهری را نیز خراب کند.

نظر به گزارشات متعدد که در انترنت هنوز هم موجود اند، سید محبوب الله پاچا از دوستان نزدیک و مورد اعتماد زنده یاد احمدظاهر بود و به روایت دقیق سید محبوب الله خسربره برادر ارشد احمد ظاهر یعنی آصف ظاهر بود. سرانجام احمدظاهر در ۲۴ جوزای ۱۳۵۸ درست در ۳۳مین سالگرد تولدش توسط جلاخان رژیم خونخوار حزب دموکراتیک خلق، با هدایت مستقیم داوود ترون و اسداله امین و همکاری دون صفتانه تنی چند از همراهانش ناجوانمردانه ظاهرا در یک «حادثه» ترافیکی به قتل رسید..

از آن زمان تا امروز چهل بهار از قتل فجیع احمد ظاهر می گذرد، اما او همچنان در اوج محبوبیت عام و خاص در داخل و خارج از کشور قرار دارد و همچنان زنده است و شادی می آفریند. اما قاتلین پست و پلید آن روانشاد، یکی پی دیگر به گورستان تاریخ سپرده شدند و نام و نشانی از آنها باقی نیست که نیست. محبوب الله پاچا که صدقه نام خود و صدقه دوستی و رفاقت و خویشاوندی و انسانیت و افغانیت شود، با وجدان مرده در کلیفورنیای شمالی- ایالات متحده آمریکا، هنوز گویا نفس می کشد و فکر می کند زنده است.

کلیپ: [مصاحبه همسر احمد ظاهر در مورد پلان قتل او:](https://www.youtube.com/watch?v=ii3GqZwIEvU&t=s)

<https://www.youtube.com/watch?v=ii3GqZwIEvU&t=s>

کلیپ آهنگ احمد ظاهر: گر فشار دشمنان آبت کند مسکین مشو

<https://www.youtube.com/watch?v=kyw1YYC2KYE>

بلی هموطن! فشار دشمنان نه تنها احمد ظاهر را آب نکرد، بلکه درست برخلاف یک مشت افراد و آواز خوانان خود فروخته دیگر، این هنرمند بی بیدل کشور ما را هرگز و هرگز "مسکین" نساخت، او هیچگاه به زر و زور و تزویر سر خم نکرد، او هرگز و هیچ گاه به هیچ قوم و قبیله و زبان و فرهنگ هموطنان خود توهین روا مداشت و چنان بود که در اوج شهرت و محبوبیت به جاودانگی پیوست.

روح و روان زنده یادان، هر یک "احمد ظاهر" و داکتر "بالمکنداس" شاد و یاد شان گرامی باد!

*- به گمان اغلب، جناب محترم "داوود موسی" خودشان هم به اظهارات روانشاد "آصف ظاهر" به دیده شک می نگریسته اند، ورنه عنوان با مسمی ای "از این نوده هم پیوند کنید" را برای نبشته شان انتخاب نمی کردند.

نوشته دوم من (داود موسی) تحت عنوان "به جواب انوری صاحب" نیز به متن ذیل بود:

نوشته معنون به "این نوده بلوط است پیوند نمی گیرد" منتشره تاریخی ۱۴ جون ۲۰۱۹ پورتال عزیز "آریانا افغانستان آنلاین"، آنهم به قلم توانای شخصیتی چون آقای حمید انوری را من از نظر گذشتاندم و لازم دیدم تا چند نکته ذیل را در تأیید آنچه از یکی از منابع اصلی خبر در مورد چگونگی وفات مرحوم احمد ظاهر شنیده بودم - این بار با تبصرات خود بر اعتراضات جناب حمید انوری ذیلاً به عرض برسانم.

• اول: "جناب شان با اتکاء بر مصاحبه خانم ظاهره (خواهر احمد ظاهر) مبنی بر شهادت آن خانم در مورد این که مرحوم احمد ظاهر قربانی تروریستان خلقی بوده است، یاد آور شده اند." حال آنکه طبق معلومات مؤثقی که من به دست دارم، خانم ظاهره ظاهر (خواهر احمد ظاهر) حین وفات احمد ظاهر در کابل چه، که حتی در افغانستان نیز تشریف نداشتند. پس اظهارات ویدیویی شان بر مبناء آنچه از دیگران شنیده بودند می باشد.

حالا اگر این مطلب شنیده را با آنچه که من از چشم دید شخص آصف ظاهر بیان کردم مقایسه کنیم، رجحان شنید بر دیده میشود. در ویدیوی مذکور حتی آن خانم از پدر خود من حیث یک شاهد عینی نیز درین مورد نقل قول نکردند.

• دوم: محبوب الله خسریه آصف ظاهر (برادر احمد ظاهر) بود که در سفر تاریخی اخیر احمد ظاهر به سوی سالنگ با وی همراه و دریور موتر نیز بود، میگوید: "من باری حین رانندگی و حرف زدن به عقب خود نگاه میکردم که ناگهان احمد ظاهر با یک صدای نا مأنوسی مرا متوجه موتری که از پیشرو می آمد، ساخت. اما هشدار او بسیار ناوقت بود و موتر از سرک منحرف شد".

برآوردن چنین صدایی توسط احمد ظاهر - من حیث یک هشدار در حین مشاهده کدام خطر - بعداً به تصدیق آصف ظاهر نیز رسید که گفت "احمد ظاهر چنین عادتی را دارا بود".

خود محبوب الله از اثر این سانحه بی هوش گردید و میگوید "وقتی چشم باز کردم، خود را در یک موتر پیکپ با دو نفر پولیس یافتم که یکی از آنها به دیگری می گفت، اینه یکی دگیشام مردار شد". پس اگر پای سوء قصد در میان بوده باشد، چطور محبوب الله این قدر احمق می شود که با قبول عواقب آن، در راه سالنگ موتری را که خودش سوار آنست، از سرک منحرف نماید که در نتیجه چندین لوت هم خورد؟

می نویسند که جسد احمد ظاهر برای چند روز در اختیار جنایت کاران خلقی قرار داشت و حاضر به برگشتاندن آن به فامیلش نبودند. درین مورد تنها حافظه من همین قدر گواهی میدهد که آصف ظاهر بیشتر از سه چهار روز بعد از وفات برادرش از دفتر غیبت نه نمود. ممکن است من درین مورد به خطا هم رفته باشم.

• سوم: موضوع غیر قابل فهم در نوشته اخیر انوری صاحب اینکه ایشان ازینکه مرحوم داکتر ظاهر خان (پدر احمد ظاهر) به منظور یافتن آثار زخم های دیگر، جسد پسر خود را بعد از برهنه نمودن آن بر روی میز نان انداخته باشد، اظهار تعجب نمودند. اما ازینکه احمد ظاهر به خانم خود گفته باشد که محبوب الله خائن در صدد قتل او می باشد، ولی با آن هم حاضر شد تا با "همان خائن" بیرون از شهر مسافرت نماید، هیچ تعجبی نکردند. عقل من همین قدر قد می دهد که اگر من متیقن شوم که یکی از نزدیکان من - ولو برادرم هم باشد - با دشمنانم در صدد از بین بردن من است، اگر تمام اعضای فامیل را هم به خانه من بیاورد، هرگز با او در یک راه نمی روم.

جواب من در مورد این سؤال جناب انوری صاحب که چرا این موضوع را حین حیات مرحوم آصف ظاهر مطرح ننمودم اینست که آن مرحوم در ظرف کمتر از یک ماه بعد از سفر من به پشاور - که در اثنای آن همین مطلب مورد منازعه را بمن گفت - ازین جهان رحلت نمود.

در مورد سائقه من در انتخاب عنوان "ازین نوده هم پیوند کنید" این بود که چون یک پندار سرتا سری راجع به قتل احمد ظاهر وجود داشت، و دارد، بهتر بود خوانندگان به تاسی از پرنسیپ "انصاف ژورنالیستیک" از وجود یک نظر مخالف نیز واقف باشند.

در پایین باید به عرض برسانم که اهل خبره می دانند که غیر از مؤجزی که من قبلاً و در بالا عرض کردم، بسا چیزهای دیگر هم وجود دارد که با ذکر آن پای عده بیگناهان هم به میان کشیده می شود و من به خود حق ذکر آن را نمی دهم. هم امیدوارم تا جناب انوری صاحب و شما خوانندگان درین امر مرا معذور بدارید. الله یاور.

** * **

متعاقباً نویسنده دیگری نیز به نام آقای نور محمد بارور مطلب ذیل را به تاریخ ۲۰۱۹/۰۶/۱۹ بر هر دو نوشته قبلی علاوه نمودند:

نظری پیرامون استنباطات بعضی از وطنداران

در باره چگونگی مرگ احمد ظاهر مرحوم

با مطالعه نظرات محترمان هر یک حمید انوری (ژورنالیست) و داود موسی (حقوقدان و وکیل مدافع) اینجانب نیز مصمم گردیدم تا نکاتی را در باره مرگ احمد ظاهر آواز خوان عظیم کشور و بلبل موسیقی افغانستان ابراز بدارم، همانطور که آقای موسی متذکر شده اند، سعی خواهم کرد در ابراز نظرم اصل بیطرفی را به طور جدی رعایت کنم، چرا که ابراز نظر در باره یک حادثه و رویداد مهم، هم مسؤلیت دنیوی دارد که ممکن باعث لغزش موضوع از مسیر حقیقی آن به کج راهه گردد و شخص مسؤل عذاب وجدان بکشد و نیز مسؤلیت اخروی هم دارد که در روز حساب انسان از تأیید ناحق بر جای حق، در برابر حق تعالی پاسخگو خواهد بود. پس رعایت بیطرفی سرنوشت جوانب متعدد موضوع را رقم خواهد زد.

این پهلوی مسأله را نیز باید واضح ساخت که حمایت از "واقعه ترافیکی" مرگ احمد ظاهر، برای شستن روی قیرآلود پرچم و خلق نیست، چرا که آنها چنان دوسیه های زخیم جنایات علیه انسان و انسانیت دارند که احیاناً دست نداشتن شان در واقعه مرگ احمد ظاهر به هیچ صورتی از جنایات تأریخی آنها نمی کاهد.

و اینک نکاتی که این بنده الله در موضوع ملاحظه کرده است:

- جناب انوری مدعی اند که شادروان دکتور بالمکنداس، رئیس طب عدلی وقت از وجود یک سوراخ محل مرمی در عقب سر احمد ظاهر تصدیق کرده است؛ تا جای که معلومات وجود دارد، طب عدلی در هر زمانی دفاتر اندراج و ثبت های دقیق رجوع واقعات، افراد، نوع تقاضای معاینه و مرجع تقاضا کننده، مشخصات کامل شخص، جسد و ثبت حال دقیق جسم مورد معاینه حین قبل از ارزیابی و بعد از ارزیابی و خلاصه تمام جوانب موضوع در تمام اندراج ها به ثبت و قید میرسد.

هر گونه ابراز نظر فنی و طبی خارج از این طی مراحل و بدون تصدیق قانونی دکترین بارزس و مهر اداره طب عدلی، به طور قطع اعتبار قانونی و حقوقی ندارد. فکر میکنم این پروسیجر را نسبت به هر کسی شادروان بالمکنداس حتماً دقیق میدانسته است. حال اگر ثبت های در مورد ارزیابی جسد احمد ظاهر در طب عدلی بوده باشد، جناب انوری ادعای شان را مستند سازند، بدون وجود مستند سازی اعتبار این دلیل منتهی است.

- اتکاء به اظهارات بیوه مرحوم احمد ظاهر مبنی بر اینکه "محبوب الله پاچا" نیت و اراده قتل احمد ظاهر داشته است، با احترام و حرمت کامل که به اوشان دارم و حق شان میدانم که بخاطر حفظ کانون خانوادگی شان بهر روشی که مناسب میدانسته اند، مبادرت ورزیده باشند، واقعه نشان میدهد که محبوب الله نام دوست قریب و "محرم راز" احمد ظاهر بوده است، خانم ظاهر به خاطر حراست از شوهر خود با قصه جور کردن اینکه «محبوب الله خائن و در صدد قتل احمد ظاهر است» سعی نموده تا شوهر خود را از محبوب الله دور نگه دارد تا این دو رفیق "خلوت های" منافی کانون فامیل احمد ظاهر بعمل نیاورند. حریم شخصی و خصوصی افراد ایجاب میکند که در این مورد فقط همینقدر بنویسم.

- مرحوم دکاتور ظاهر (پدر احمد ظاهر) به یقین که جسد پسر نامراد خود را ارزیابی کرده و از "حادثه بودن" واقعه آگاه شده بوده است و هم قطعاً قابل تردید است که آصف ظاهر (برادر احمد ظاهر مرحوم) به خاطر حمایت از برادر زنش (محبوب الله نام) حقیقت واقعه را پنهان نموده باشد.

- همچنان با احترام عمیقی که به جناب آقای "عبدالصمد" دارم ایشان از باشندگان شریف چنداول ما هستند و شخصیت دارای احساسات پاک و حساس می باشند، تذکرات شان توأم با احساسات "در حالی که گیریه خود را جلو گیری کرده نمی توانستند" صرف اثر عمیق حزن در عواطف جناب عبدالصمد قبول شده می تواند نه یک مدرک معتبر برای اثبات چگونگی مرگ احمد ظاهر، و متهم گردیدن محبوب الله نام.

- موضوع اساسی که در این خلال فراموش شده است، "انگیزه" احیاناً گشتن احمد ظاهر است، او شخصیت سیاسی خطرناکی برای سفاک صفقان پرچم و خلق نبود، اگر او از سوی کدام دوشیزه خلق و پرچم محبوب بود مگر عقل قبول میکند کسی که دوست داشته می شود باید به قتل برسد...؟ و دگر اینکه واقعه پردازی رویداد ترفیکی مرگ احمد ظاهر با شیوه کار استخبارات حاکمیت خلق و پرچم متفاوت است، اگر احمد ظاهر را می خواستند واقعا محو کنند مثل سایر بیگناهان میبردندش و او را تیر باران میکردند و جسدش را هم به خانواده اش تحویل نمی دادند، چنانچه این شیوه را در برابر هزاران هموطن بیگناه و شهید ما به کار بردند.

- از مطالعه متن نوشته های جناب حمید انوری چنین بر می آید که اوشان در این موضوع اصل بیطرفی ژورنالیستی را کمتر رعایت کرده اند، جناب شان بر علیه پرچمی ها و خلقی ها چنان صحبت میکنند که خصومت ریشه داری در بیانات شان محسوس است. و نیز در باره متهم بودن محبوب الله نام چنان با غضب می نویسند که حتی زنده بودن محبوب الله را نامطلوب مطرح میکنند باین جمله که «او فکر میکند که زنده است...» چنین روحیه ی در تذکرات جناب انوری که ژورنالیست هم هستند، کاملاً بیطرفی شان را در این رویداد خدشه دار ساخته و زیر سوال می برد.

- این هم قابل یاددانهی است که استنادات ضعیف مقتول بودن احمد ظاهر، برای متهم قرار دادن پرچم و خلق، صحت و ثقم هزاران مدرک و سند جنایات شان را تضعیف خواهد نمود، باید در ارزیابی حقایق بیطرف و حقیقت جو بود.

** * **

در پایان، جناب انوری صاحب یک بار دیگر، به جواب آقای بارور، با قبول زحمت تبصرات خود را به متن ذیل از نظر ما خوانندگان گذشتاندد. ۲۰۱۹/۰۶/۱۹

عرض مختصری خدمت جناب "داؤد موسی"

با عرض سپاس از نویسنده توانا جناب محترم "داؤد موسی" از اینکه وقت گرانبهای شان را صرف جواب به یک نوشته این کمترین نموده اند. تلاش میکنم چند نکته را بصورت کوتاه به عرض رسانیده و گلیم این دیالوگ را جمع کنم تا بیشتر باعث اتلاف وقت آن عزیز نگردم.

نخست از همه باید گفت که این حق مسلم هر کس است از هر زاویه که می خواهد به یک قضیه بنگرد. ایشان از یک زاویه می نگرند و من از یک زاویه دیگر و تعدادی هم شاید از هر دو زاویه، این حق را هیچ کس از هیچ کس گرفته نمی تواند، خوب است از چندین زاویه ممکن به یک قضیه نگریست تا مگر به یک نتیجه قابل قبول رسید، هرچند از آن چهل سال هم گذشته باشد.

دوم اینکه اندرین مورد اظهارات همسر زنده یاد احمد ظاهر که شاهد اکثر قضایا بوده است، از نظر انداخته شده است. سوم اگر من بعنوان یک فرد و یک دوستدار هنر والا و صدای زیبای احمدظاهر، حق انتخاب بین دو نظر متفاوت، یکی نظر دوست وفادار و رفیق شفیق احمد ظاهر (عبدالصمد دار دار) و دیگری نظر "محبوب الله" را داشته باشم، بدون لحظه درنگ، نظر جناب "عبدالصمد دار دار" را قبول میکنم؛ آنهم به دلایل بسیار روشن که لازم به تذکر نیست، با در نظر داشت اینکه هیچ قصاب ای نمی گوید که گوشت من میش است.

"صمد دار دار" در تازه ترین مصاحبه خود که به مناسبت چهلمین سال قتل احمد ظاهر انتشار یافت، در حالیکه به مشکل می توانست از گریه خودداری کند، باز هم برای چهلمین بار از نقش "محبوب الله" در دسیسه قتل احمد ظاهر یاد کرد و آنرا تأیید نمود.

چهارم: خوب می دانیم که در زمان قتل احمد ظاهر، قانون جنگل در کشور حکمفرما بود، اما برای حفظ ظاهر هم که شده، در حالیکه یک راننده شدیداً تحت تأثیر مشروبات الکھولی بود و هنگام وقوع "حادثه ترافیکی" سخت نشه بوده است و در آن "واقعه ترافیکی" یک نفر هم به قتل رسیده است، راننده نه تنها که محکمه نگردیده و مورد بازخواست قانون قرار نگرفت و حتی یک ماه هم زندانی نشد که هیچ، در همان شرایط سخت پولیسی، پاسپورت به دست آورد و از کشور خارج گردید که این قضیه خود قابل درنگ است. نظر به اظهارات "صمد دار دار"، پدر "محبوب الله" و پدر آن دو دختر؛ هر دو زندانی بوده اند، که اندکی بعد آندو نیز از زندان آزاد میگرددند ...

تعدادی هم به این نظر اند که احمدظاهر را در جای دیگری کشته اند و بعداً موتر را آورده و به دیوار پلچک کوبیده اند و حادثه ترافیکی را صحنه سازی کرده اند که در آنصورت "محبوب الله" و آن دو دختر در داخل موتر نبوده اند. در مورد جریان حادثه آنچه "محبوب الله" قصه کرده است مبنی بر اینکه "... ناگهان احمد ظاهر با یک صدای نا مأنوسی مرا متوجه موتری که از پیشرو می آمد، ساخت ..."، و بعداً زنده یاد "اصف ظاهر"

هم این مطلب را تأیید نموده که احمد ظاهر چنین عادتی داشت، باید گفت که تمام انسانها دارای چنین خصلتی اند و هر کس دیگری هم اگر در جای احمدظاهر قرار می داشت، با داد و فریاد راننده را متوجه خطر می ساخت، پس این

تائید "آصف ظاهر"، هرگز نمی تواند برائتی باشد برای "محبوب الله". این کمترین نیک میدانم و کاملاً اطمینان دارم که محترم و گرامی "داؤد موسی"، فقط آنچه را از "آصف ظاهر" شنیده اند، بصورت دقیق و امانت دارانه با هموطنان قسمت کرده اند و هیچ هدف خاصی را دنبال نمی کنند و فقط آرزو دارند تا به آن قضیه از زوایای مختلف نظر انداخته شود، که این حق مسلم شان است. همین و دیگر هیچ.

جناب "داؤد موسی" یادآور می شوند که برادر بزرگ روانشاد احمد ظاهر، "آصف ظاهر"، در بعد از مرگ احمد ظاهر، سه چهار روز بیشتر از کار غیبت نداشته اند، یعنی اینکه اگر جنازه احمد ظاهر چند روزی نزد مقامات حکومت کودتا باقی می ماند، آصف ظاهر لاقلاً باید بیشتر از یک هفته از کار غیبت می داشتند، ایشان شاید فراموش کرده باشند که کودتاجیان سفاک و خونریز در چنین حالاتی به خانواده مقتول اخطار می دادند که از برگزاری مراسم جنازه و فاتحه پر سر و صدا جلوگیری نمایند و طبق معمول به کار های شان ادامه دهند.

یکی از صد ها و هزاران مثال می تواند مراسم فاتحه و به خاکسپاری خاموشانه زنده یاد "ناهید صاعد" باشد.

و اما در مورد یک پرسش جناب محترم "داؤد موسی" که می نویسند:

["موضوع غیر قابل فهم در نوشته اخیر انوری صاحب اینکه ایشان ازینکه مرحوم داکتر ظاهر خان (پدر احمد ظاهر) به منظور یافتن آثار زخم های دیگر، جسد پسر خود را بعد از برهنه نمودن آن بر روی میز نان انداخته باشد، اظهار تعجب نمودند. اما ازینکه احمد ظاهر به خانم خود گفته باشد که محبوب الله خائن در صدد قتل او می باشد، ولی با آن هم حاضر شد تا با "همان خائن" بیرون از شهر مسافرت نماید، هیچ تعجبی نکردند."]، چار ناچار باید در مورد عرض کرد اینکه ما افغانها اکثراً این خصلت عجیب را در خود نهفته داریم که در چنین مواقع گویا سپرد خود را به خدا کرده و امید می کنیم که اشتباه کرده باشیم و بالای رفیق و دوست خود بدگمان نشویم. در چنان حالتی با خود می گوئیم "برو پناه به خدا" و یا اینکه "یا تخت است، یا تابوت"، با درد و دریغ که برای زنده یاد احمد ظاهر، تابوت شد و از نظر این کمترین جای تعجبی باقی نمی گذاشت که چرا زنده یاد احمد ظاهر چنین کرد. یار زنده و صحبت باقی...

** * **

در نوشته اخیر ذکری از نام دوست قدیم من آقای صفی الله ثبات نیز بعمل آمده بود که این تذکار شان یک بار دیگر مجبورم ساخت تا چشم دید - یا بهتر بگویم گوش شنید - خود را در آن مورد نیز بنویسم: آقای ثبات چندی قبل به روز چهلمین سالگرد وفات احمد ظاهر در دفتر کابل خود محفل یابودی ترتیب داده بودند که من نیز حضور ناخوانده خود را برای شان تحمیل نموده بودم. در گفت و شنود مختصریکه قبل از ورود مهمانان دیگر بین ما دو رخ داد، ثبات صاحب در رد مدعیات من به دو مطلب - که برای من هر دو بی سابقه بود - اشاره نمودند: یکی اینکه محبوب الله در یک مصاحبه (تلویزیون؟) خود گفته بود که خود او از اثر ضربه ناشی از تصادم موتر بی هوش گردیده بود، و وقتی به هوش آمد، همین قدر بیادش می آمد که احمد ظاهر او را صدا می کرد که "محبوب جان مرا می کشند".

ثانیاً این که حسب چشم دید خود آقای ثبات، هنگامی که ایشان در روز واقعه به خانه داکتر ظاهر خان [که جنازه در آنجا قرار داشت] رفته بودند، در چهره آصف ظاهر کدام اثری از غم و اندوه دیده نمی شد. پس لازم است من هم بالنوبه روی این دو تبصره آقای ثبات، دو تبصره ای از خود علاوه کنم و به این شرح:

اول اینکه من وقتی به یک مصاحبه محبوب الله که با تلویزیون (بهار) در صفحات فیسبک بعمل آمده است گوش دادم، او تنها مدعی بود که خودش از اثر شدت تکان تصادم از حال رفت و وقتی چشم باز کرد، خود را در شفاخانه چهاریکار یافت و بعداً او را از اثر شکایت از نفس تنگی، همروزه به شفاخانه علی آباد کابل انتقال دادند. اما این شاهد عینی از آنچه آقای ثبات از زبان احمد ظاهر نقل کرده اند چیزی نگفت.

اگر هم محبوب الله غیر از آنچه من نقل کرده باشم کدام مصاحبه دیگر با مدعیات مختلف بعمل آورده باشد، سخن آقای ثبات را در اکثر از مردود به مشکوک گرایش میدهد. علاوه برین اگر محبوب الله چنین چیزی گفته باشد هم قسیماً مصداق مدعاء من است که محبوب الله خودش هم از اثر ضربه تصادم موتر در حال اغماء یا کوما فرو رفته بود. پس بدلیل واضح، حادثه تصادم موتر به این شدت (با خطرات جانی متصور برای خود درپور در آن) قصدی یا فرمایشی بوده نمی تواند.

دوم. تعبیر من از دلیل اخیر آقای ثبات اینکه به منطق ایشان اگر آصف ظاهر واقعاً از قتل نابهنگام یگانه برادرش - آنهم بدست خسربره خود - در رنج می بود، باید برسم ما افغانها و شرقیان بی قراری و واویلا می کرد. اما چون چنین نکرد، پس معلومست که آصف پله تیرئه خسر بره را بر پله مرگ یگانه برادرش سنگین تر یافته است. اذعان شخص من اینکه خودم نیز حین وفات مادر و خواهرم گریه نکردم. در حالی که هیچ گونه عنادی با آنها نداشته ام. آقای ثبات در یک مصاحبه ای که در صفحات فیسبک تحت عنوان نام شان تدارک شده میتواند، روی یک موضوع بسیار مهم دیگر نیز روشنی انداخته اند و آن اینکه تصدیق نموده اند که مرحوم احمد ظاهر [به الفاظ خود شان] یک شخص زنکه باز نبود.

در یکی از روز های بعد از چهلمین سال وفات احمد ظاهر، پروگرام دری رادیو بی. بی. سی. یک برنامه مشرحی از زندگی و وفات احمد ظاهر را به نشر سپرد که طی آن شخصی به نام ولی اشعری - که خود را از دوستان نزدیک احمد ظاهر می خواند - چنین می گفت که وی بعد از شنیدن خبر وفات احمد ظاهر، خود را به عجله به خانه داکتر ظاهر خان رسانده و در آنجا بلقیس (خواهر دوم احمد ظاهر) را دید که در کنار جسد برادرش زار زار گریه می کرد. آقای ثبات نیز در مصاحبه فوق الذکر خود این نکته را بر صدق کلام آصف ظاهر بر ملاء می سازد که جنازه احمد ظاهر را از چهاریکار به خانه پدرش آوردند و نه حسب گفته انوری صاحب به کدام محلی تحت تصرف جلاخان کمونست که از استرداد آن به فامیلش ممانعت میکردند.

آنچه که آقای نور محمد بارور در مورد شرح واقعات قبل از فوت احمد ظاهر از زبان فخریه خانم او نوشته اند، از خط سرخی که من برای خود کشیده بودم، قدری فراتر است. اما بر آنچه من از ذکر آن شانه خالی کردم، روشنی بیشتر می اندازد. و اکنون که در فیسبک به مصاحبه مفصل و بسیار دلچسپ (تلویزیون بهار) با آقای محمد اسماعیل محشور گوش دادم، اخیرالذکر با دلائل مقنع همه آنچه را که من در نوشته های قبلیم بخود اجازه اظهار آنرا نمی دادم، بر ملاء ساخته اند. خانه شان آباد باد. مصاحبه مذکور در فیسبک تحت عنوان "مصاحبه اختصاصی احمد شاه راستا با اسماعیل محشور به مناسبت چگونگی وفات احمد ظاهر" دستیاب است که درین مصاحبه آقای محشور از

زخم روی پیشانی احمد ظاهر که توسط سیخ داخل آفتاب گیر موتر به وجود آمده بود یاد کرده اند. اما دو نکته درین مورد قابل یادآوری می باشد. یکی اینکه سیخ مذکور – که ذکر آن چشم دید خود آقای محشور نبود - طوری تعبیه گردیده است که به این سهولت از غلاف آفتاب گیر برون نمی آید. اما خود آینه عقب نمای داخلی موتر قصداً طوری دیزاین گردیده است که با تصادم های ضعیف نیز از جای خود بیفتد. آنچه من درین مورد از مرحوم آصف ظاهر شنیدم این بود که براکت آینه عقب نما در خلای بین چشم و استخوان زیر ابروی برادرش فرو رفته بود. در واقع پرده حائل بین حدقه چشم و حصه زیرین دماغ بیش تر از یک غشای نازک استخوانی نیست که یک جسم خارجی با دریدن آن به سهولت به دماغ راه یافته می تواند. دوم در همین صفحه فیسبک، مصاحبه آقای راستا با محبوب الله نیز دیده می شود که آن هم صحت و سقم بسا موضوعات را آفتابی می سازد.

در اخیر باز هم از تکرار یک سؤال ناگزیر میباشم، و آن اینکه در صورتی که احمد ظاهر متیقن بود که محبوب الله آهنگ گرفتن جان او را کرده است، چطور شد که مانند گوسفند قربانی که با چشمان سرمه کشیده و دهن پر از قند عقب قصاب کارد بدست میدود، او هم تن به مسافرتی با محبوب الله داد که به قیمت جان عزیزش تمام شد؟ آقای انوری درین مورد هیچ تبصره ای نکردند. الله یاور.

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!



باز هم در پاسخ به نوشته جناب انوری صاحب

[d_moosa_۰۲_baaz_ham_dar_paasokh_h_anwari.pdf](#)